

Return home: Analyzing the sustainability of return migration of Iranian professionals

Saideh Saidi¹

*Assistant Professor at Institute for Social and Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology,
Tehran, Iran, (Corresponding Author)*

Abstract: *International migration has become widespread in last two decades and it is also very important for Iran. This research tries to evaluate Iranian government's policy toward sustainable return of elites. This ethnographic research conducted through 54 semi structured interviews as well as participant observation and expert interview with relevant organizations. Research theoretical considerations consist of social capital theory, network theory and reintegration approach. It seems that supports which have been launched by Iranian government concentrates on financial dimensions of reintegration. While sustainable return has social and cultural obligations. It seems that the government's support facilities are focused on micro level, and institution building and networking are given less attention. On the other hand, the main focus of policymaking is to return to economic support, and its social, cultural and psychological aspects are given less attention.*

Keywords: *Return migration, Transnationalism, Diaspora, Network, Social Capital.*

¹ Email: Saidi@iscs.ac.ir (Corresponding Author)

بازگشت به خانه: واکاوی پایداری مهاجرت بازگشتی متخصصان ایرانی بهره‌مند از تسهیلات دولتی

سعیده سعیدی*^۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

چکیده

تحرك مکانی داخلی و فرامرزی به ویژه در دو دهه اخیر گسترش چشمگیری یافته و مهاجرت به موضوعی مسئله‌مند در ایران مبدل شده است. این پژوهش ضمن آسیب شناسی برنامه‌های حمایتی دولت ایران در بازگشت متخصصان درصدد شناسایی عوامل موثر بر بازگشت پایدار افراد به کشور است. در این پژوهش کیفی از تکنیک مردم نگاری استفاده شده و به منظور فهم نظام معنایی و پس زمینه‌های ادراکی متخصصان بازگشته به کشور روش جمع آوری داده‌ها ترکیبی از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، ۵۴ مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، مناظره و پانل خبرگان و کسب نظرات نهادهای دولتی و بخش خصوصی ذی‌ربط می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از بستر نظریات سرمایه اجتماعی، شبکه و ادغام مجدد تلاش شده است تا سیاستگذاری دولت ایران در خصوص بازگشت متخصصان مورد مذاقه قرار گیرد. به نظر می‌رسد تمرکز بسته‌های حمایتی دولت بر افراد است و نهادسازی و شبکه سازی کمتر مورد توجه قرار دارد. از سوی دیگر توجه اصلی سیاستگذاری بازگشت بر حمایت‌های اقتصادی است و سوبه‌های اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی آن کمتر مورد توجه قرار دارد. این نکته باعث کاهش سرمایه اتصالی گروه هدف شده و بر پایداری بازگشت تاثیر مستقیم می‌گذارد چراکه در پایداری بازگشت متخصصان ایرانی به کشور اثربخشی، شبکه‌های اجتماعی امن، اعتماد اجتماعی و رضایتمندی اجتماعی سهم بالاتری از شاخص‌های اقتصادی دارد.

واژگان کلیدی: مهاجرت بازگشتی، فراملی‌گرایی، دیاسپورا، شبکه، سرمایه اجتماعی.

بیان مسئله

تحرك مکانی داخلی و فرامرزی به ویژه در دو دهه اخیر گسترش چشمگیری یافته و مهاجرت به موضوعی مسئله‌مند در ایران مبدل شده است. فضای رسانه‌ای، چالش‌های معیشتی، نبود چشم انداز منزلتی مناسب با سرمایه انسانی به دست آمده برای فارغ التحصیلان و نبود افق روشن در بازار کار به عنوان عوامل تقویت کننده تمایل به برون کوچی قلمداد می‌شوند. در فضایی که فشار هنجاری برای مهاجرت از سوی خانواده، گروه همالان، دانشجویان و اساتید مداوما وجود دارد و در نتیجه آن ادامه تحصیل در جغرافیایی مبهم به نام خارج را منطقی می‌سازد، بازگشت شنا کردن برخلاف جریان رود قلمداد می‌شود و فهم میان‌ذهنیت مهاجران

^۲ استادیار، گروه حکمرانی، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

بازگشتی در سنجش پایداری و ماندگاری افراد حائز اهمیت است. به طور کلی تصویری که از ایرانیان خارج از کشور در افواه عمومی بازتولید می‌شود جماعتی مرفه، نخبه و رضایتمند را نشان می‌دهد که بر مهاجرت موفق دلالت دارد که به هیچ‌وجه تعریف کاملی از دیاسپورای ایرانی نیست (سعیدی، ۱۳۹۸ الف). در بازنمایی این تصویر کاریکاتوریزه، وجه نخبگی و برخورداری پررنگ شده و روایت مهاجرت شکست خورده، شکاف‌ها و چالش‌ها و ناکامی‌ها مغفول مانده است. در این راستا یکی از مهمترین چالش‌های هویتی متخصصان بازگشته به کشور مواجه شدن با استیگمای مهاجرت شکست خورده و سرافکننده است.

راسل کینگ^۱ (۲۰۰۰) مهاجرت بازگشتی را فصل نانوشته‌ای در تاریخ مهاجرت می‌خواند و پیرو و اکسینت^۲ (۲۰۱۲) به روشنی یکی از دلایل مهم مغفول ماندن حوزه مهاجرت‌های بازگشتی در عرصه بین‌المللی را تمرکز تحقیقات بر فهم وضعیت مهاجران در کشورهای توسعه یافته می‌داند در حالی که بازگشت مهاجران، به کشورهای عمدتاً توسعه نیافته صورت می‌گیرد. براساس فراتحلیل صورت گرفته در خصوص مهاجرت متخصصان (سعیدی، ۱۴۰۰) عمده تحقیقات صورت گرفته در آکادمیای داخل کشور بر بخش اول چرخه مهاجرت (برون کوچی) متمرکز بوده است به طوری که از ۱۵۴ پژوهش مورد مطالعه بیش از ۸۰ پژوهش بر مهاجرت از ایران پرداخته بودند و دو بخش مطالعات دیاسپورا و مهاجرت بازگشتی کمتر مورد توجه قرار داشته است. در سال‌های اخیر به تدریج پژوهش‌های جسته گریخته‌ای در خصوص مهاجرت بازگشتی در ایران انجام شده است؛ سعیدی (۱۳۹۸ ب)، ربیعی و همکاران (۱۴۰۱) و عبدمولایی و همکاران (۱۴۰۱) به احصای عوامل موثر بر بازگشت متخصصان به کشور مبادرت ورزیده اند اما تاکنون هیچ پژوهشی در راستای فهم عوامل موثر بر بازگشت پایدار^۳ متخصصان انجام نشده است.

بازگشت^۴ در مهاجرت داوطلبانه (تحصیلی، کاری) و بازگردانی^۵ در مهاجرت اجباری (پناهجویی) سیاستگذاری متفاوتی دارد و سازمان‌های بین‌المللی در همکاری مستقیم با دول مقصد، مبدا و ترازیت^۶ برنامه‌های اقدام عملیاتی متنوعی را در دستور کار دارند. در حوزه مهاجرت‌های اجباری می‌توان به طرح بازگشت تسهیل شده^۷، برنامه ادغام مجدد و بازگشت داوطلبانه حمایت شده^۸، بازگشت داوطلبانه حمایت شده مهاجران غیرمتعارف^۹، بازگشت داوطلبانه حمایت شده خانواده و کودکان^{۱۰} اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به عدم رسمیت شناختن تحرک مکانی در قالب پناهجویی ایرانیان عملاً در بسیاری از این برنامه‌های بین‌المللی مشارکت ندارد.

تمرکز سیاستگذاری کشورهای مبدا در بازگشت مهاجران عمدتاً سویه نخبگی دارد و بر جذب متخصصان، سرمایه داران و نیروی ماهر متمرکز است. کشورهای مختلف سیاستگذاری جامعی در خصوص بازگشت متخصصان در دستور کار دارند همچون چین (روشنایی بهار^{۱۱})، اتیوپی (بخشنامه ملی حمایت از ادغام مجدد)^{۱۲}، کره جنوبی (برنامه بازگشت شاد)^{۱۳}، پرتغال (برنامه بازگشت^{۱۴} با آغوش باز^{۱۵})، بولیوی (خوشامدگویی به خانه^{۱۶})، مکزیک (ما مکزیک^{۱۷}) و فیلیپین (ایجاد مرکز ملی ادغام مجدد)^{۱۸} می‌باشند.

^۱ King

^۲ Pirvu and Axinte

^۳ sustainable return

^۴ return

^۵ repatriation

^۶ به عنوان نمونه قانون دوبلین ۲ و ۳ بر بازگردانی پناهجویان به کشور ترازیت دلالت دارد.

^۷ Facilitated Returns Scheme (FRS)

^۸ Voluntary Assisted Return and Reintegration Programme (VARRP)

^۹ Assisted Voluntary Return of Irregular Migrants (AVRIM)

^{۱۰} Assisted Voluntary Return for Families and Children (AVRFC)

^{۱۱} Spring Light Program

^{۱۲} Reintegration support and the National Reintegration Directive

^{۱۳} The Happy Return Program

^{۱۴} Regressar (Return) scheme

^{۱۵} Open arms

^{۱۶} The Plan Bienvenidos a Casa (Welcome Home Program)

^{۱۷} The Somos Mexicanos programme (We are Mexican)

^{۱۸} the National Reintegration Center for Overseas Filipino Workers (NRCO)

جمهوری اسلامی ایران در طی چهار دهه گذشته بصورت جسته و گریخته برنامه‌های حمایتی مختلفی را در خصوص چرخش مغزها^۱ و بازگشت متخصصان در دستور کار قرار داده است. مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین المللی وزارت علوم در راستای تحقق استاد بالادستی از جمله بند ۶-ج-ماده ۲ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و همچنین راهبرد کلان ۹ نقشه جامع علمی کشور و به منظور شناسایی، جذب، حمایت مادی و معنوی و به کارگیری نخبگان ایرانی و خارجی و بین المللی سازی دانشگاه‌های داخل کشور برنامه اجرایی جذب متخصصان و برگزیدگان علمی ایرانی مقیم خارج تدوین و ارائه نموده است.

طرح^۲ تاکتن^۳، طرح^۴ آیسد^۵، طرح^۶ آیکارد^۷ و طرح^۸ آی سی آر پی^۹ از جمله برنامه های حمایتی دولت به منظور تعامل دوسویه با دیاسپورای متخصصان ایرانی بوده است. جدیدترین و مهمترین برنامه دولت ایران در زمینه بازگشت متخصصان طرح همکاری با متخصصان ایرانی خارج از کشور است که با محوریت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد نخبگان از سال ۱۳۹۴ اجرا می شود و براساس گزارش رسمی این سازمان در طول ۷ سال بیش از ۵۰۰۰ نفر از متخصصان ایرانی از تسهیلات آن استفاده نموده اند.^{۱۰}

این پژوهش دو هدف را دنبال می کند: آسیب شناسی برنامه‌های حمایتی دولت ایران در بازگشت متخصصان و همچنین شناسایی عوامل موثر در افزایش سطح پایداری بازگشت متخصصان به کشور. در این راستا سوال سوالات پژوهش بدین شکل صورت بندی می گردند:

- عوامل موثر بر بازگشت متخصصان ایرانی به کشور چیست؟
- عوامل موثر بر پایداری بازگشت متخصصان به کشور چیست؟
- برنامه های دولت ایران در افزایش پایداری بازگشت متخصصان به چه تغییراتی نیاز دارد؟

روش پژوهش

در این پژوهش کیفی از تکنیک مردم نگاری استفاده شده است و به منظور فهم نظام معنایی و پس زمینه‌های ادراکی متخصصان بازگشته به کشور روش جمع آوری داده‌ها ترکیبی از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، ۵۴ مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، مناظره و پانل خبرگان و کسب نظرات نهادهای دولتی و بخش خصوصی ذی ربط می باشد. گروه هدف مهاجرانی هستند که از تسهیلات معاونت علمی ریاست جمهوری و یا مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین المللی وزارت علوم در بازگشت استفاده نموده اند. نمونه گیری به صورت شبکه‌ای (گلوله برفی) و هدفمند بوده و به منظور دستیابی به تحلیلی جامع متغیرهای متفاوت موثر در فرایند ادغام مجدد (سن، جنس، رشته تحصیلی، سن مهاجرت، وضعیت تاهل، کشور مقصد) لحاظ شد.

^۱ Brain circulation

^۲ این طرح در همکاری وزارت علوم با برنامه توسعه ملل متحد در میانه دهه ۱۳۷۰ صورت پذیرفت به دنبال افزایش جذب متخصصان ایرانی مقیم خارج در قالب همکاری پاره وقت با دانشگاه‌ها و مراکز علمی پژوهشی داخل همکاری بود.

^۳ TOKTEN: Transfer of Knowledge Through Expertise Nationals

^۴ در این برنامه، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی داخل کشور می‌توانند از استادان و پژوهشگران برجسته ایرانی مقیم خارج از کشور با هدف تدریس در دانشگاه‌ها یا مراکز علمی - پژوهشی داخل کشور دعوت به عمل آورند. تمرکز این برنامه بر برگزاری کارگاه یا دوره های آموزشی است و نه تدریس واحدهای درسی.

^۵ International Cooperation for Educational Development

^۶ در این برنامه، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی داخل کشور می‌توانند با همکاری پژوهشگران ایرانی مقیم خارج از کشور طرح‌های مشترک را تعریف و اجرا نمایند.

^۷ International Cooperation for Applied Research Development

^۸ این برنامه از شکل گیری پژوهش مشترک در راستای انجام پروژه‌های مشترک بین پژوهشگران برجسته ایرانی و بین المللی اعم از ایرانی مقیم خارج یا خارجی حمایت می‌کند.

^۹ Invited Collaborative Research Program

^{۱۰} براساس گزارش مرکز تعاملات بین المللی علم و فناوری معاونت علمی ریاست جمهوری، آبان ۱۴۰۲

مجموعاً ۵ جلسه مصاحبه گروه کانونی^۱ نیز طراحی و اجرا شد که در جریان این جلسات به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت تسهیلات دولتی از دو گروه بهره‌مندان و غیر بهره‌مندان دعوت به عمل آمد. با توجه به ماهیت روش مردم‌نگاری تلاش شد تا تعامل مستقیم و درازمدتی با گروه هدف انجام شود و مشاهده همراه مشارکت^۲ اصل مهمی در فرایند جمع‌آوری داده بوده است. در این راستا به منظور تقویت شبکه‌سازی در میان مهاجران بازگشتی، شرکت در برنامه‌های مابک^۳، رویدادهای برگزار شده برای مهاجران بازگشتی، رویدادهایی غیر تخصصی شرکت‌های دانش‌بنیان در منطقه فناوری پردیس، شناسایی و مراجعه به انجمن‌های صنفی/قومی/علمی گروه هدف، عضویت و مطالعه گروه‌های آنلاین گروه هدف در کانال‌های تلگرام، اینستاگرام و واتس‌آپ به شکل‌گیری تصویر روشن و جامع‌تری در خصوص میدان پژوهش انجامید.

اگرچه هنوز اجماعی در خصوص صفاتی همچون نخبه^۴، استعداد درخشان^۵ (نخبه بالقوه)، متخصص و مهاجر ماهر در میان نهادهای ذی‌صلاح شکل نگرفته است اما به منظور تدقیق مسیر پژوهش و انسجام فرایند جمع‌آوری داده، شاخص‌هایی برای انتخاب نمونه‌های مشارکت‌کننده در پژوهش تعیین شد. تجربه مهاجرتی حداقل یک سال در کشور مقصد، سن مهاجرت بازگشتی حداقل یک سال در کشور مبدأ، فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد یا دکتری از ۴۰۰ دانشگاه برتر دنیا^۶ از مهمترین ویژگی‌های نمونه‌های مشارکت‌کننده در این پژوهش می‌باشد.

ملاحظات مفهومی و نظری

نظریات معدودی به تبیین مهاجرت بازگشتی پرداخته‌اند که با توجه به سوال پژوهش سه نظریه سرمایه اجتماعی، نظریه شبکه و نظریات ادغام مجدد پتانسیل خوبی برای تحلیل مسئله پژوهش دارند. سرمایه اجتماعی^۷ به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و منابع مشترکی اشاره دارد که باعث می‌شود افراد بتوانند با یکدیگر ارتباط معنادار و درازمدت بسازند. ارتباطات اجتماعی منبع مهمی در جهت انباشت و توسعه سرمایه انسانی (کلریج^۸، ۲۰۱۸) و عامل مهمی در افزایش اعتماد اجتماعی است. لین^۹ (۲۰۰۱) سرمایه اجتماعی را در سه شکل سرمایه اجتماعی درون‌گروهی (به معنای پیوستگی قوی میان اعضای خانواده یا گروه قومی)، بین‌گروهی (پیوندهای کم عمق‌تر مانند همکاری علمی، تجاری) و سرمایه اجتماعی اتصالی^{۱۰} (به روابط عمودی که به افراد کمک می‌کند به منابع نهادهای رسمی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی دسترسی داشته باشند) تقسیم می‌کند. سرمایه اجتماعی با عضویت و فعالیت در انجمن‌ها، پیوند با شبکه محلی، برخورداری از روابط مفید و حمایت‌کننده، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد بین شخصی سنجیده می‌شود.

^۱ focus group

^۲ participant observation

^۳ مابک: متخصصان ایرانی بازگشته به کشور

^۴ براساس آئین نامه جذب و نگهداری نیروی انسانی (۱۳۸۳) نخبه به فرد برجسته و کارآمدی گفته می‌شود که اثرگذاری او در تولید علم، هنر و فناوری کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری او در راستای تولید دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و متوازن کشور شود. استعداد برتر نیز به فردی اطلاق می‌شود که به صورت بالقوه نخبه بوده ولی هنوز زمینه‌های لازم برای شناسایی کامل یا بروز استعدادهای ویژه او فراهم نشده است. این فرد دارای ویژگی‌های ممتاز و استعداد خوبی است، جزو رتبه‌های بالای آزمون‌های دانشگاهی است و در المپیادهای علمی ملی و جهانی به مدال دست یافته است. درجایی دیگر وزارت علوم واژه نخبه را به معنای تحصیل یا اشتغال به کار در ۲۰۰ دانشگاه برتر دنیا علمی و گروه علمی دانشگاه در خصوص نیاز به تخصص و توانمندی براساس نظام‌های رتبه‌بندی معتبر و شناخته شده، و تایید عضو هیات بالای مدعو می‌باشد.

^۵ استعداد درخشان (نخبه بالقوه) به فرد دارای هوش و خلاقیت علمی، فنی، هنری و نوآورانه بالا اطلاق می‌شود که دارای قابلیت‌های شخصی (ذهنی، روانی، عاطفی) برای نیل به مرتبه بالایی از دانش و قابلیت‌های تخصصی است به طوری که در تغییر و توسعه جامعه ایرانی نقش موثر ایفا کند.

^۶ رتبه بندی دانشگاه‌ها بر اساس نظام ارزیابی QS

^۷ social capital

^۸ Claridge

^۹ Lin

^{۱۰} bridging social capital

از سوی دیگر پاتنام^۱ (۲۰۰۰) سرمایه اجتماعی را به دو شکل درون گروهی و بین گروهی تقسیم می‌کند. سرمایه اجتماعی درون گروهی یا انحصاری به پیوندهای اجتماعی انحصاری اشاره دارد که افراد را به خاطر مسائل مشترک دور هم جمع می‌کند که در تعاملات فرد با خانواده و حلقه اول دوستان و خویشاوندان نمود می‌یابد. سرمایه اجتماعی بین گروهی به انجمن‌های داوطلبانه و پیوندهای افقی مبتنی بر منافع مشترک اشاره دارد که بر تفاوت‌های نامتجانس قومیت، مذهب و پایگاه اجتماعی اقتصادی فایز می‌آیند و افراد با آشنایان دورتری که در حلقه‌هایی غیر از حلقه خودشان قرار دارند ارتباط دارد. پاتنام معتقد است این دو سرمایه همدیگر را تقویت می‌کنند؛ در نتیجه با کاهش سرمایه اجتماعی درون گروهی، سرمایه اجتماعی بین گروهی کاهش می‌یابد و سرمایه اجتماعی درون گروهی را برای گذشتن از موانع مفید است اما سرمایه اجتماعی بین گروهی برای پیشرفت کردن ضروری است.

بر اساس رویکرد شبکه به سرمایه اجتماعی پیوندهای ضعیف در شبکه‌ها می‌تواند برای دستیابی به منابع جدیدی که در حال حاضر در اختیار آنها نیست (مانند اطلاعات در مورد فرصت‌های شغلی جدید) مناسب باشد. گرانوتر^۲ (۱۹۷۳) نشان داده است که اطلاعات مربوط به فرصت‌های شغلی اغلب در خارج از پیوندهای شبکه‌های متراکم از طریق پیوندهای ضعیف به عنوان یک پل اطلاعاتی از حفره‌های ساختاری به دست می‌آید.

پاتنام (۲۰۰۰) تفاوت بین پیوندهای ضعیف و پیوندهای متراکم دسترسی به سرمایه را به عنوان سرمایه اجتماعی پیوندی^۳ می‌نامد که به شبکه‌هایی اطلاق می‌شود که به بیرون نگاه می‌کنند و افراد را در شکاف‌های مختلف در برمی‌گیرند و سرمایه اجتماعی پیوند دهنده به عنوان شبکه‌هایی که تمایل به تقویت هویت‌های انحصاری و گروه‌های همگن دارند (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۲) می‌باشد. نانستد و همکاران^۴ (۲۰۰۸) بیان می‌دارند سرمایه اجتماعی اتصالی بر پایه اعتماد عمومی استوار است و به اعتماد به غریبه‌ها اشاره دارد و سرمایه اجتماعی پیوندی مبتنی بر اعتماد واقعی است و به اعتماد به افرادی که قبلاً می‌شناسید اشاره دارد.

اعتماد اصل کلیدی در سرمایه اجتماعی است و به سه شکل قابل مطالعه است (هاردین^۵، ۲۰۰۲)؛ اعتماد اجتماعی خانواده یا اعتماد شخصی، اعتماد تعمیم یافته که اعتماد به غریبه‌ها را در برمی‌گیرد و اعتماد مدنی یا نهادی که به رویکرد فرد نسبت به سیستم‌های تخصصی و روابط اجتماعی بین شهروندان دلالت دارد. هر چه تحصیلات افزایش یابد اعتماد مدنی و اعتماد نهادی رسمی افزایش می‌یابد.

حوزه نظری دیگری که می‌تواند به فهم رفتار مهاجران بازگشتی کمک کند نظریه شبکه است؛ شبکه به عنوان رابطه معنادار میان افراد، اشیا و یا رویدادها یکی از مهمترین عوامل دسترسی به منابع است. رویکرد شبکه‌ای به مطالعات مهاجرت در دهه ۱۹۸۰ محبوبیت فزاینده‌ای یافت. بیشتر تحقیقات انجام شده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ انجام شد بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی در نظریه‌های مهاجرت زنجیره‌ای متمرکز بود (بوید^۶، ۱۹۸۹). تحقیقات جدید حوزه مهاجرت، شبکه‌های اجتماعی در مراحل مختلف فرایند مهاجرت مورد بررسی قرار می‌گیرد. هرچه این شبکه‌ها وسیع و فعال‌تر باشند خطرات و هزینه‌های مهاجرت را کاهش و بازده ناشی از مهاجرت افزایش می‌یابد (ماسی و همکاران^۷، ۱۹۹۳). نظریه شبکه در مطالعات مهاجرت عمدتاً بر نقش تسهیل کننده شبکه‌های مهاجر متمرکز شده است (دی هاس^۸، ۲۰۱۰).

بر مبنای رویکرد شبکه اجتماعی، مهاجرت دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و وجود شبکه‌های مختلف از مهم‌ترین فاکتورهای تاثیرگذار بر تصمیم افراد به ماندن در کشور میزبان، بازگشت به مبدا یا شکل‌گیری تعاملات فراملی گرایانه

^۱ Putnam

^۲ Granovetter

^۳ bonding social capital

^۴ Nannestad

^۵ Hardin

^۶ Boyd

^۷ Massey

^۸ De Haas

دارد. بر مبنای این رویکرد، بازگشت به کشور مبدا بیشتر در سال‌های ابتدایی مهاجرت رخ می‌دهد چراکه هنوز شبکه‌های قوی و پایداری در کشور مقصد شکل نگرفته است و فرد مهاجر همچنان با شبکه‌های اجتماعی و علقه‌های عاطفی کشور مبدا در تعامل دوجانبه است. این شبکه روابط نه تنها در تقویت انگیزه‌های مهاجرت موثر هستند بلکه در تمامی فرایندها انگیزه برای بازگشت و تداوم ارتباط با کشور مبدا نقش آفرینی می‌کند و براساس ویژگی‌های شخصیتی، وضعیت سیاسی-اقتصادی و اجتماعی کشور مبدا و ثبات موقعیتی مهاجر بازگشتی در سرزمین مادری می‌تواند کنش‌های مهاجرتی افراد را تحت‌الشعاع قرار دهند.

در مهاجرت بازگشتی نقش پررنگ شبکه در دو مرحله تمایل/اقدام به بازگشت و در فرایند ادغام مجدد و ماندگاری افراد تاثیر مستقیم دارد. شبکه‌های مهاجران بازگشتی، طیف وسیعی دارد که شبکه خانوادگی، شبکه هم‌قوم، شبکه دیاسپورا، شبکه حرفه‌ای/علمی/صنعتی و ... را در برمی‌گیرد. اگرچه شبکه‌های خویشاوندی و دوستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند اما از آنجا که گروه هدف در این پژوهش متخصصان (نخبگان آکادمیک) هستند نقش شبکه‌های علمی، اجتماعات علمی و حلقه‌های فکری بسیار پررنگ است. همانطور که کالینز^۱ (۲۰۰۰) به درستی اشاره می‌کند هسته محوری حلقه‌های فکری، زنجیره مناسک تعامل^۲ است. اجتماعات علمی و صنعتی شکلی از سرمایه فرهنگی را برای افراد ایجاد می‌نماید و باعث تداوم تعاملات و تقویت ارتباطات پویا می‌گردد.

کالینز شاخص‌های اجتماع علمی توجه نمادین مشترک، تمرکز موضوعی مشترک^۳ و زنجیره مناسک تعامل می‌داند و در میدان علمی نوعی از تعاملات در بین اعضا وجود دارد که منجر به انسجام اجتماعی و پویایی روابط و میدان علمی می‌شود. تداوم ارتباطات نقش محوری در شکل‌گیری اجتماع علمی و تقویت شبکه گروه دارد. مناسک تعامل مکان‌مند است یعنی باید گروهی متشکل از حداقل دو نفر به لحاظ فیزیکی در یک جا جمع شوند و در خصوص موضوع و کنشی واجد متمرکز باشد و حس و حال مشترکی داشته باشند و به نوعی خودآگاهی جمعی^۴ برسند.

سومین رویکرد نظری که در تحلیل داده‌های این پژوهش کمک می‌نماید نظریات ادغام مجدد است (کوشمایندر^۵، ۲۰۱۷؛ کاسارینو^۶، ۲۰۰۴). ادغام مجدد فرایندی چند بعدی است و راهبردهای ادغام مجدد اساساً تحت تاثیر چرخه زندگی مهاجر بازگشتی و محیط ساختاری و فرهنگی کشور مبدا می‌باشد. هکمن^۷ (۲۰۰۳) چهار بعد را برای ادغام مهاجر در کشور مقصد برمی‌شمارد که در فرایند ادغام مجدد هم کاربرد دارد؛ ادغام ساختاری (دستیابی به حقوق، موقعیت و جایگاه در سازمان‌های اصلی و کلیدی کشور)، ادغام فرهنگی (تغییرات شناختی، رفتاری و نگرشی در افراد)، ادغام اجتماعی (عضویت افراد در جامعه در سطح خرد و کلان دوستی، ازدواجی و روابط اجتماعی و همچنین مشارکت در انجمن‌ها) و ادغام شخصیتی روانی (احساس تعلق فرد).

کوشمایندر (۲۰۱۷) ادغام مجدد افراد را فرایندی سیال دانسته که محصول تعامل دوسویه جامعه مبدا و فرد بازگشته است که اگرچه کاملاً فرایندی شخصی^۸ شده است اما محصول تجربیات مهاجرتی فرد و محیط ساختاری و فرهنگی کشور مبدا است. او ادغام مجدد را دارای ۴ بعد می‌داند: جهت‌گیری فرهنگی^۹، شبکه‌های اجتماعی، هویت‌یابی فردی^{۱۰} و دسترسی به حقوق و بازار کار.

¹ Collins

² interaction ritual chains

³ common issue concentration

⁴ collective conscience

⁵ Kuschminder

⁶ Cassarino

⁷ Heckmann

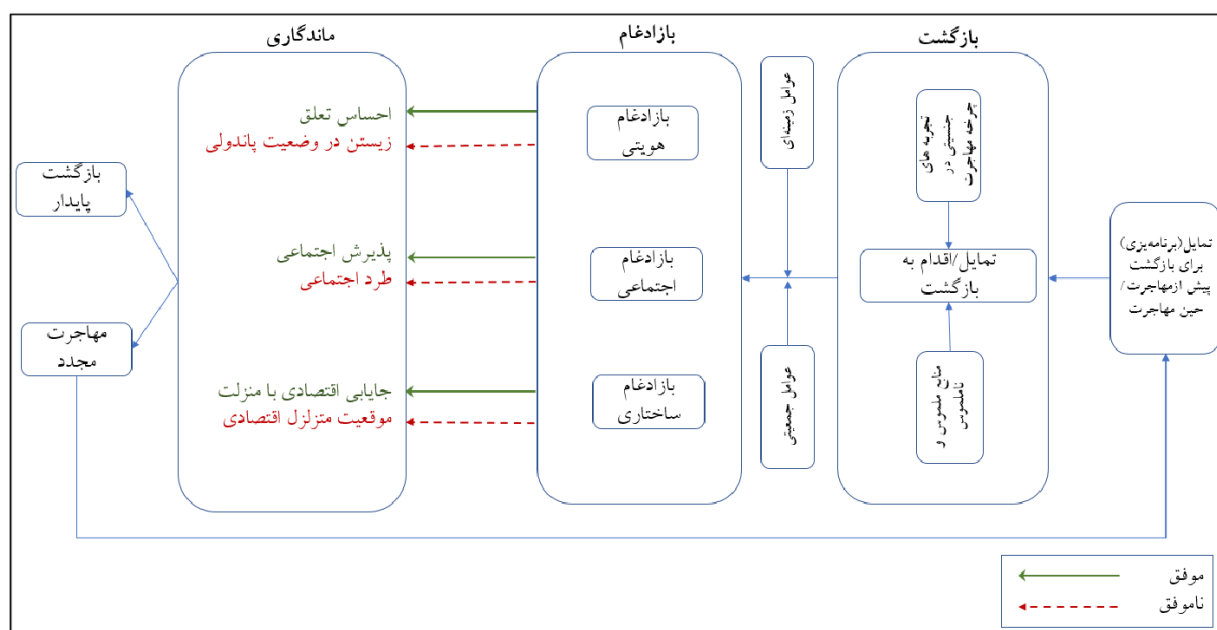
⁸ individualized process

⁹ cultural orientation

¹⁰ self-identification

اگرچه بحث ادغام مجدد در حوزه مهاجرت‌های اجباری بر تامین معیشت، سرپناه، دسترسی به زمین و بازار کار دلالت دارد در مورد مهاجران بازگشتی داوطلبانه، ادغام مجدد بر مشارکت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در کشور مبدا دلالت دارد. جنبه‌های اجتماعی شامل مشارکت در سازمان‌ها، روابط و پذیرش با خانواده و دوستان (مانند احترام در خانواده)، دسترسی به منابع اطلاعاتی و پذیرش اجتماعی است. جنبه‌های فرهنگی شامل شرکت در رویدادهای مذهبی یا فرهنگی و مشارکت در هنجارها و ارزش‌های جامعه است. ادغام مجدد اقتصادی به وضعیت اشتغال افراد بازگشتی و توانایی آنها برای تامین یک استاندارد معین زندگی اشاره دارد؛ همچنین شامل فعالیت‌های کارآفرینی و سرمایه‌گذاری محلی است و ادغام مجدد سیاسی به مشارکت در روند سیاسی کشور اشاره دارد.

سعیدی (۱۴۰۱) در ادامه مطالعات انجام شده (محمدی^۱ و همکاران، ۲۰۱۸) مدل مفهومی ارائه نموده است که توانایی تحلیل فرایند مهاجرت بازگشتی و رفتار مهاجران را در راستای بازگشت پایدار یا تصمیم به مهاجرت مجدد دارد؛ بر اساس آن تجربیات پیش‌مهاجرتی افراد نقش مهمی در تمایل/اقدام به بازگشت دارد و مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ای (نوع بازگشت، شبکه‌های در دسترس، مدت بازگشت، بهره‌مندی از تسهیلات دولتی، کشور محل مهاجرت و داشتن سرمایه در کشور مهاجرتی) و متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، سن مهاجرت و وضعیت تأهل) در این تصمیم مؤثرند.



شکل ۱. مدل مفهومی مهاجرت بازگشتی

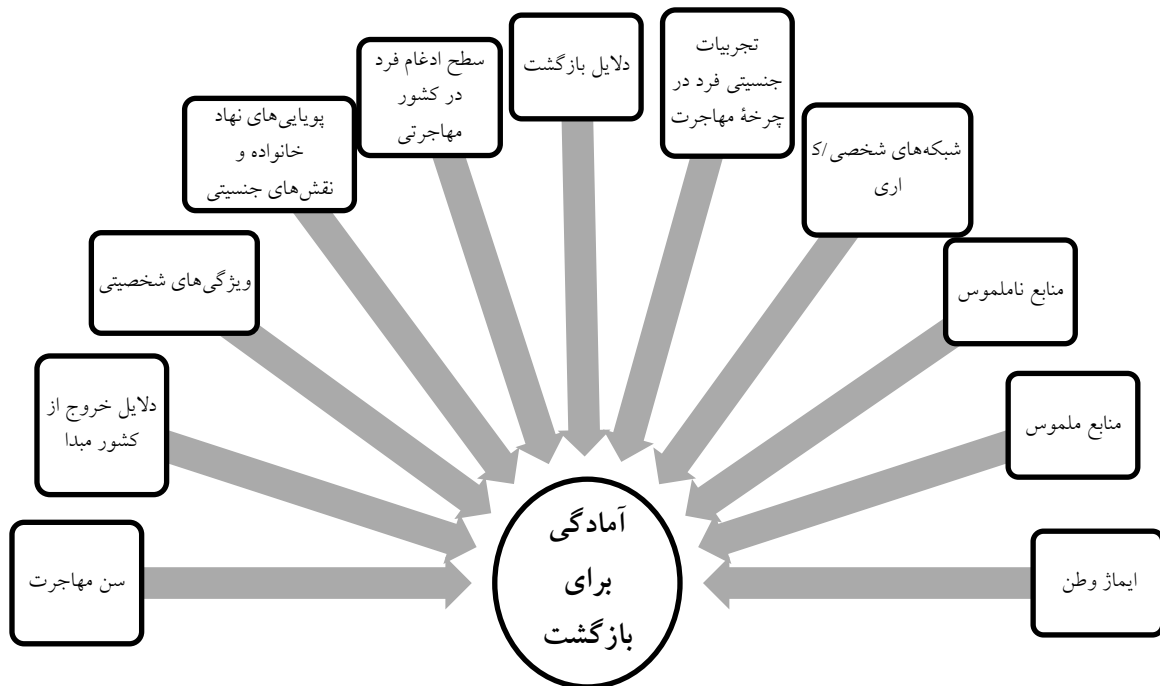
با توجه به مطالعات نظری انجام شده فرایند ادغام مجدد مهاجران بازگشتی در این پژوهش در سه سطح کلان (ساختاری/اداری)، میانی (اجتماعی) و خرد (فرهنگی و هویتی) صورت‌بندی شده است:

۱. سطح کلان ادغام مجدد ساختاری-اداری
۲. سطح میانی اجتماعی (مشارکت در انجمن‌ها، ارتباطات و پذیرش از سمت خانواده و دوستان)
۳. سطح خرد هویتی فردی^۲-فرهنگی: (توانایی مهاجر بازگشته در انطباق و احساس تعلق. ابعاد فرهنگی شامل شرکت در برنامه مذهبی و فرهنگی، مشارکت در هنجارها و ارزش‌های جامعه مبدا، نگرش جامعه محلی نسبت به مهاجران بازگشتی)

¹ Mohammadi
² identificationl

یافته‌های پژوهش

در میان‌ذهنیت بسیاری از مهاجران ایرانی فانتزی بازگشت (بولگنانی^۱، ۲۰۱۵) یا افسانه بازگشت^۲ (دهیا^۳، ۱۹۷۳) پررنگ است و به فعلیت رسیدن با شرایط داخلی کشور مبدا ارتباط مستقیم دارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تاثیرگذار در تسهیل/تقویت فرایند ادغام مجدد مهاجرین بازگشتی میزان آمادگی^۴ و عاملیت فرد در این تصمیم است. براساس داده‌های به‌دست آمده در این پژوهش فهرستی از عوامل موثر در آمادگی مهاجر به بازگشت در Error! Reference source not found. شماره ۲ آورده شده است:



شکل ۲. عوامل مؤثر بر میزان آمادگی برای بازگشت سوژه مهاجر

مجتبی دوره دکتری مکانیک را با بورس لورهایم تراست^۵ در دانشگاه امپریال کالج لندن به پایان رسانده و در شرکتی در واشنگتن مشغول به کار بود. به واسطه معرفی دوستش با برنامه کانکت آشنا شد و تصمیم گرفت برای دوره ۱ ساله پسادکتری به ایران برگردد:

وقتی سال‌های طولانی از ایران دور هستی ذهنیت روشنی نسبت به جغرافیایی به نام وطن نداری. سفرهای دیداری کوتاه لزوماً نمی‌تواند تصویر دقیقی از ایران به آدم بدهد در نتیجه دودل بودن برای بازگشت در ذهن بسیاری از افراد وجود دارد. چند سال اخیر برنامه‌هایی برای جذب و ارائه خدمات به متخصصان ایرانی به وجود آمده که تاثیر خوبی دارد. اینکه احساس کنی رها نیستی و مسئولان کشوری که به آن اسم شناخته می‌شوی برای دانش و تخصص تو ارزش قایلند، حاضرند خرج کنند و در صورت بازگشت حمایت خواهند کرد به آدم احساس ارزشمندی می‌دهد. اینکه بدانی حداقل ۱ سال از نظر حقوق و دستمزد ثبات خواهی داشت و یا برای تاسیس شرکت‌های نوپا تسهیلات مالی داده می‌شود در تصمیم افراد موثر است. دوره پسادکتری اگرچه فرصت خیلی خوبی برای شبکه سازی است اما افراد عمدتاً به تو به عنوان یک آدم اضافه و موقتی نگاه می‌کنند. داستان جذب هم با مصاحبه

¹ Bolognani

² myth of return

³ Dahya

⁴ preparedness

⁵ Leverhulme Trust

علمی گروه پیش نمی‌رود و داستان اصلی از دست معاونت علمی خارج است.

براساس رویکرد شبکه اجتماعی مهاجرین بازگشتی دارای منابع ملموس^۱ و ناملموسی^۲ هستند و به صورت بالقوه و بالفعل به ارتباطات قوی با جغرافیای کشور مبدا و میزبان شکل می‌دهند. در جریان آمادگی برای بازگشت، منابع ناملموس (ارتباطات، تعاملات و مهارت‌ها) و منابع ملموس بر محوریت سرمایه مالی از اهمیت بالایی برخوردارند. سیاستگذاری دولت مبدا در راستای جذب متخصصان با ارائه مشوق‌های مالی در حوزه منابع ملموس قوت بیشتری دارد و به نظر می‌رسد در سیاستگذاری ایران برای بازگشت متخصصان می‌بایست در تقویت منابع ناملموس سرمایه گذاری بیشتری شود.

در سال‌های ابتدایی بازگشت به علت از بین رفتن تجربیات گذشته و عدم شناخت ساختارهای جدید نرخ بیکاری مهاجران بازگشتی افزایش می‌یابد (عباسی شوازی و همکاران^۳، ۲۰۱۷) و حمایت انجمن‌های قومی محلی و سازمان‌های حمایتگر عامل مهمی در ادغام سریعتر و کم هزینه‌تر مهاجر در جامعه می‌باشد. طرح کانکت درصدد ارائه مشوق‌های مالی به منظور حمایت افراد در سال‌های ابتدایی بازگشت است. در برنامه حمایتی دولت ایران در قبال جذب متخصصان بازگشتی تسهیل ورود افراد به آموزش عالی و همچنین حمایت‌های متنوع در بخش خصوصی را شامل می‌شود. امکان گذراندن دوره پسادکتری به منظور تقویت شبکه سازی، تدوین کد استخدامی جداگانه برای شایستگان، ارائه وام‌های مختلف و تسهیلات گسترده در بخش خصوصی به ویژه شرکت‌های دانش بنیان و نوپا و طرح حمایت از فعالیت‌های فناورانه متخصصان ایرانی از جمله مهمترین برنامه‌های حمایتی دولت است.

شبکه ارتباطات اجتماعی پیچیده و توزیع نامناسب منابع به عنوان یکی دیگر مقولات به دست آمده از مصاحبه‌های این پژوهش است دال بر نیاز به قرابت به کانون‌های اصلی توزیع منابع، اساتید/مدیران سابق و افراد ذی نفوذ در فرایند اداری جذب در وزارت علوم و یا شکل‌دهی به بیزینس در فضای کسب و کاری بوده است. براساس داده‌های میدانی در این پژوهش سیاست‌های حمایتی نهادهای دولتی و خصوصی از متخصصان بازگشته به کشور می‌تواند در راستای بازگشت پایدار در زمینه‌های تسهیل بازگشت، شبکه سازی، جایابی اداری، تقویت احساس تعلق گروهی می‌تواند کمک شایانی نماید. اما به نظر می‌رسد به دلیل جزیره‌ای بودن سیاستگذاری در کشور و عدم ارتباط ارگانیک بین نهادهای ذیربط و چابک نبودن نظام اداری در کشور این خدمات لزوماً به تسهیل ادغام مجدد متخصصان بازگشتی کمک نکرده است.

زیستن در وضعیت پاندولی: تجربه زیسته متخصصان بازگشته به کشور

براساس داده‌های به دست آمده در این پژوهش مهمترین شاخص ادغام مجدد در بعد اجتماعی احساس پذیرش از سوی سرزمین مادری است که در صورت عدم دستیابی، احساس طرد و عدم تعلق در فرد تقویت می‌شود. زندگی بی‌ثبات و متزلزل^۴ (پرز و منتویا^۵، ۲۰۱۸) به عنوان مقوله محوری تجربه سال‌های ابتدایی بازگشت متخصصان بوده است. این دوره بی‌ثباتی و سردرگمی امکان سرمایه گذاری درازمدت را از افراد سلب کرده و افقی خاکستری و نامعلوم در برابر افراد می‌گذارد که امکان مهاجرت مجدد را افزایش می‌دهد. زیستن در موقعیت آستانه‌ای^۶ و متزلزل که گاهی از آن به پادروایی^۷ یاد می‌شود امکان عملیاتی کردن سرمایه انسانی کسب شده در اثر تجربه مهاجرت را از فرد سلب می‌کند. همچنین این موقعیت متزلزل بر تصمیمات استراتژیک زندگی تاثیر مستقیمی دارد. تعویق ازدواج و فرزندآوری از بدیهیترین نتایج این موقعیت ناپایدار است چراکه افراد متخصص به

^۱ tangible resources

^۲ intangible resources

^۳ Abbasi-Shavazi

^۴ precarity

^۵ Prez and Montoya

^۶ liminal state

^۷ بوردیو (۱۹۹۸) از اولین کسانی بود که در خصوص پادروایی صحبت کرد و بعدها بولتر (۲۰۰۶) این مفهوم را توسعه داد.

دلیل داشتن اشکال مختلف سرمایه انسانی از عاملیت بالاتری برخوردارند و در ملاحظات زندگی روزمره حساس‌گری منطقی به خرج می‌دهند.

موقتی یا دائمی بودن مهاجرت افراد منجر به شکل‌گیری افق‌های برنامه‌ریزی متفاوت مهاجران در امر سرمایه‌گذاری در کشور مقصد و مبدا می‌گردد و این امر بر چگونگی و سرعت فرایند ادغام مهاجران نیز تاثیر می‌گذارد (کلینتال^۱، ۲۰۰۷). در این راستا داستمن^۲ (۱۹۹۶) و پورسل^۳ (۲۰۰۷) بیان می‌دارند هر چه سریع‌تر موقتی یا دائمی بودن مهاجرت افراد مشخص شود فواید اقتصادی این حضور بیشتر خواهد بود چراکه ذهن افراد تک فاز شده و تمرکز سرمایه‌ها در یک محیط صورت خواهد پذیرفت. در حالی که مهاجرینی که حضور خود را در کشور مقصد موقتی می‌دانند و در ذهن رویای بازگشت به سرزمین مادری را دارند در حالت فاز دو گانه قرار می‌گیرند. این مسئله به‌طور کامل در مورد مهاجران بازگشتی صدق می‌کند و موقعیت نامطمئن افراد در آموزش عالی و فضای کسب و کاری به مهاجرت مجدد دامن می‌زند.

اگرچه تصور رایج این است که این موقعیت متزلزل در اولین سال ورود فرد به کشور در بالاترین حد خود است اما تجربه بسیاری از مشارکت‌کنندگان در پژوهش به ویژه افرادی که آینده شغلی خود را در قالب عضویت هیئت علمی و یا راه‌اندازی شرکت نوپا در ایران دنبال می‌کنند نشان می‌دهد که این وضعیت چندین سال تداوم داشته است. اشتغال در این وضعیت ضرورتاً به معنی بیکار بودن نیست بلکه نوعی موقعیت اشتغالی همراه با اضطراب و فقدان چشم انداز است.

همانطور که پیشتر اشاره شد ادغام مجدد مهاجران بازگشتی در سه سطح قابل تحلیل است. یکی از مهمترین ابعاد ادغام مجدد را ادغام ساختاری-اداری می‌دانند که به معنای دستیابی به جایگاه در سازمان‌ها، دسترسی به حقوق و بازار کار در کشور مبدا است. براساس مصاحبه‌های صورت گرفته با متخصصان بازگشته به کشور مهمترین چالش‌های بوروکراتیک جذب و ورود به نهاد آموزش عالی در قالب عضو هیئت علمی طولانی و فرسایشی بودن فرایند جذب، چالشی بودن فرایند ارزشیابی مدرک تحصیلی، تفاوت استاندارد رزومه سازی در ایران و خارج از کشور، کمیت‌گرایی سوالات کمیته علمی جذب، عدم سنخیت واحدهای درسی داخل و خارج از کشور، عدم انطباق تخصص و مهارت مهاجران بازگشتی با نیازهای اعلامی دانشگاه‌های کشور و احساس ناپایدار و موقتی انگاشته شدن متخصصان بازگشتی توسط گروه‌های دانشگاهی به متخصصان بازگشتی بوده است. در خصوص چالش‌های ورود و جذب در فضای کسب و کاری کندی روند پذیرش شرکت دانش بنیان، طولانی بودن زمان رسیدگی به درخواست ثبت شرکت‌ها در سامانه، چالش‌های بعد از ثبت در سامانه با صندوق نوآوری و شکوفایی، شفاف نبودن معیارهای ارزیابی و سلیقه‌ای بودن کمیته‌های ارزیابی، رقابت‌های پنهان بین دانشگاهیان و فعالان حوزه صنعت و وضعیت بسیار ناپایدار بازار ارز از مهمترین چالش‌های ساختاری-اداری فضای کسب و کاری در ایران بیان شده است.

هم آمادگی و هم بسیج منابع برای بازگشت را می‌توان از طریق شبکه‌های اجتماعی در کشور مقصد و مبدا پشتیبانی کرد. سفرهای دیداری (که یکی از مهمترین ارکان فراملی‌گرایی^۴ است) به فرد امکان می‌دهد کشور مبدا را ببیند و شرایط بازگشت را طور مقدماتی ارزیابی کند. شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن دسترسی به منابع و سرمایه اجتماعی نقش مهمی در بازگشت موفق و ادغام مجدد دارند. شبکه‌ها در کشور مبدا می‌توانند به دسترسی به منابع ارزشمند اطلاعات، مسکن، فرصت‌های شغلی و تجاری و حمایت اجتماعی در فرایند ادغام مجدد کمک کنند. شبکه‌های خارج از کشور همچنین می‌توانند به ارائه اطلاعات در مورد فرصت‌ها و دسترسی به شبکه‌های بالقوه گسترده‌تر در کشور مبدا و همچنین ارائه حمایت اجتماعی در فرایند ادغام مجدد ادامه دهند.

¹ Klinthall

² Dustmann

³ Purcell

⁴ transnationalism

اگرچه شوک فرهنگی در مطالعه رفتارهای مهاجران در کشور میزبان مورد تحلیل قرار گرفته است (گادیکانست، ۱۳۹۶) اما به نظر می‌رسد تجربه بازگشت متخصصان به ایران با بحث هجرت به خانه افراد را با سطحی از شوک فرهنگی معکوس^۱ مواجه می‌کند. وینکلمن^۲ (۱۹۹۴) مراحل شوک فرهنگی را به ۴ فاز تقسیم می‌نماید: مرحله ماه غسل و گردشگری؛ مرحله بحران شوک فرهنگی؛ مرحله سازگاری و تغییر مسیر و بازیابی تدریجی و تطابق و فرهنگ پذیری. به نظر می‌رسد تسهیلات ارائه شده توسط نهادهای مختلف دولت ایران کمک شایانی به رضایتمندی مهاجران بازگشتی در فاز اول دارد اما با اتمام طول دوره این تسهیلات عملاً مهاجران با واقعیت‌های زندگی در سرزمین مادری مواجهه مستقیم پیدا کرده و عوامل متعددی همچون قابلیت‌های شخصیتی افراد، موفقیت در شکل دهی یا بازیابی شبکه‌های موثر و توانایی سوار شدن به جریان در واکنش‌های افراد تاثیرگذار بوده بر پایداری مهاجرت تاثیر مستقیم دارد.

میترا فارغ التحصیل رشته فیزیک از سویس با استفاده از تسهیلات طرح مزبور در قالب محقق پسادکتری به ایران بازگشته و درصدد شناخت بهتر از وضعیت ایران به منظور تصمیم به بازگشت دائمی است و هنوز به صورت جدی فرایند جذب را آغاز ننموده است. ضعف اطلاع رسانی در دیاسپورا را به عنوان مهمترین ضعف و حمایت از مهاجر بازگشتی در فرایند شبکه‌سازی را به عنوان مهمترین نقطه قوت این طرح می‌داند:

اینکه یک فرصتی ایجاد شود که تو بتوانی برای مدت ۱ سال به ایران برگردی تا شرایط را ارزیابی کنی و محیط دانشگاه‌های ایران را از نزدیک ببینی فرصت بسیار خوبی است. یعنی من فکر می‌کنم اگر فرد، یک سوم به بازگشت متمایل باشد طرح‌هایی از این دست یک سوم دیگر از فرایند بازگشت را تشویق خواهند کرد و مابقی بستگی به شرایط عمومی جامعه و توانمندی خودت دارد. همچنین این تسهیلات تاثیر زیادی در شبکه سازی دارد. وقتی سال‌ها ایران نبودی و نتورک‌های کاری و آکادمیک را از دست داده‌ای این قبیل برنامه‌ها به تو فرصت می‌دهد تا دوباره با آدم‌ها و ساختارهای قبلی آشنا بشی و لینک شوی. ولی تبلیغات این طرح‌ها در خارج از ایران ضعیف است؛ من از طریق یکی از دوستانم با این تسهیلات آشنا شدم و خیلی از افرادی که متخصص هستند و متمایل به بازگشت اصلاً از این تسهیلات باخبر نیستند. البته این را هم اضافه کنم که یک دید منفی به صورت کلی نسبت به سیاست‌های دولت ایران و یک نوع گارد نسبت به برنامه‌های دولتی در میان مهاجران در دیاسپورا وجود دارد.

عدم اطلاع رسانی مناسب و فراگیر در خصوص برنامه‌های حمایتی دولت ایران در دیاسپورای ایرانی باعث می‌شود تا تاثیری در میان‌ذهنیت مهاجر بازگشتی بالقوه نداشته باشد. همچنین با توجه به اختلاف فاحش دستمزدها در داخل و خارج از کشور و تشدید تحریم‌های بین‌المللی و نوسانات شدید بازار ارز عملاً مشوق‌های اقتصادی ارائه شده جذابیت لازم را برای متخصصان ایرانی نخواهد داشت و به نظر می‌رسد سیاست‌های موجود نیازمند بازنگری است. از سوی دیگر برنامه‌های حمایتی ارائه شده توسط نهادهای مختلف در جهت جذب نخبگان مهاجر ایرانی در بسیاری از اهداف، جامعه هدف و روش‌های اجرایی همپوشانی گسترده‌ای دارند.

ادغام مجدد هویتی متخصصان بازگشتی

صرفنظر از نوع بازگشت، طبقه اجتماعی و سرمایه افراد تغییرات رفتاری مهاجر بازگشتی در کشور مبدا در سه حالت صورت‌بندی می‌شود: هویت‌یابی در سرزمین مادری (فرد به دنبال پاسخ به این پرسش است که در این فضای جدید من کیستم؟)، احساس بیگانگی در سرزمین مادری (غریب بودن تجربیات، افراد، اندیشه‌ها به ویژه زمانی که سن مهاجرت بالاتر از ۵ سال باشد) و مقایسه مداوم کشور بازگشتی با کشور مهاجرتی.

¹ reverse culture shock

² Winkelman

به نظر می‌رسد ورود به شبکه‌های سترگ و لایبرنتی در دانشگاه و بخش خصوصی نیازمند کانال‌های تسهیلگری است که نهادهای سیاسی همچون معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری با مداخله عاملانه درصدد وارد کردن متخصصان بازگشتی به چرخه دستیابی به منافع را دارد اما لزوماً این برنامه‌های حمایتی موفقیت آمیز نیست چراکه قواعد حاکم بر این شبکه‌ها پیچیده و مبتنی بر انتفاع است. احد فارغ التحصیل دکتری جامعه‌شناسی از ونکوور کانادا با گذشت ۶ سال از این جابجایی همچنان خود را غریبه‌ای در خانه می‌داند و بر مقوله پیشنهادی محقق مبنی بر تفکرات واگرایانه در میان متخصصان بازگشته به کشور صحنه می‌گذارد:

تصوری که از ایران در پس ذهن ما وجود دارد فانتزی است و گویی مابه‌ازای واقعی ندارد. محققان جوانی که به ایران بر می‌گردند با خلایی در شبکه تحقیقاتی روبرو هستند که باعث می‌شود نتوانند فعالیت‌های پرتیری را جلو ببرند. من سختی‌ها را به جان خریدم ولی این وطن است که با امثال من همچنان مثل غریبه برخورد می‌کند. گاهی احساس می‌کنم انگار دیگر قطعه این پازل محسوب نمی‌شویم و آنقدر فضا، آدم‌ها، روابط و ساختارها عوض شده‌اند که مثل کسی که از کره دیگری آمده باشد سال‌ها طول می‌کشد به این فضای جدید آشنا شویم. ما هم بعضاً آدم مبارزه نیستیم، شاید هم حاضر به وارد شدن به هر بازی نیستیم، پس زده میشیم. پیدا کردن آدم‌های شبیه در زمانه‌ای که همه مرغان هم‌آواز پراکنده شدند سخت است. اکثر دوستان هم فکرم در نتیجه مهاجرت‌های این سال‌های اخیر به اقصی نقاط دنیا پراکنده شده‌اند. الان پیدا کردن دوستی که بتوان در مورد مسائل ساده زندگی افق‌های مشترک پیدا کرد سخت شده و متأسفانه فشارهای اقتصادی و معیشتی روزمره ایران امکان شکل‌دهی به روابط با کیفیت را کم کرده است. یکی از مهمترین نموده‌های این چالش در ساده‌ترین تصمیمات زندگی روزمره است مثل انتخاب مهدکودک یا مدرسه برای فرزندان. انگار نگرش‌های ما در والدگری و فرزندپروری تفاوت بسیاری با والدین کلانشهرنشین تهران دارد، برای انتخاب مدرسه‌ای که بچه را از سنین پایین بمباران تست و کنکور نکند ماه‌ها پرس و جو کردم و در آخر توسط یکی دیگر از دوستان مابکی مدرسه خوبی معرفی شد. انگار جغرافیای ذهنی مهاجران بازگشته مابکی شبیه‌تر است. متأسفانه تعاملات اجتماعی بین افراد هم‌افق محدود است.

فرایند بودن، شدن و تعلق یافتن^۱ (گریفیترز، ۲۰۱۴) در تجربه مهاجرت با سرعت بالاتری جلو می‌رود و با تحول در مختصات ذهنی افراد به بازتعریف هویت مهاجران می‌انجامد. مهاجرت فرصت مغتنمی برای پراکنش و گسترش ایده‌ها و اطلاعات و آشنایی با سبک‌های متنوع زیستن فراهم می‌آورد که بر ذهنیت افراد اثرات درازمدتی می‌گذارد. متخصصان بازگشتی به دلیل انباشت تنوع فرهنگی بالاتر، تجربه حضور در محیط‌های آکادمیک و حرفه‌ای، بیش‌مدرکی^۲ یا بیش‌دارندگی، داشتن افق متفاوت با آکادمیای داخل کشور، دانستن زبان‌های بین‌المللی، تجربه زندگی در کشورها و فرهنگهای متفاوت، مصرف فرهنگی متفاوت احتمال حاشیه‌نشینی اجتماعی فرهنگی بالاتری را خواهند داشت. مهاجر بازگشتی با انباشتی از آموزه‌های فرهنگی به ساختارهای سابق باز می‌گردد و در بسیاری از موارد امکان هضم شدن مجدد در چارچوب‌های غیرمنعطف وجود ندارد که به سرخوردگی می‌انجامد. از منظر مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش نگاه گروه‌های دانشگاهی به فرد بازگشتی در بسیاری از موارد رقیبی بالقوه، ناآشنا به فضای فکری حاکم بر جامعه و دانشگاه، کنشگری فعال و پرانرژی، صاحب ایده‌های جدیدی و نامتجانس با برنامه‌های متصلب گروه است که ادغام مجدد فرد را کندتر می‌کند. در بسیاری از مصاحبه‌ها حس طرد شدن، غریبه‌انگاشته شدن، اضافی بودن بارها توسط جامعه دانشگاهی به مهاجر بازگشتی منتقل شده است؛ حالتی شبیه به آنچه زیمل از آن به غریبه و بیرون افتادن از جریان زندگی نام می‌برد، سرگشته‌ای در جستجوی ناکجا آباد که توان ریشه دواندن و ساختن مجدد را ندارد.

^۱ process of being, becoming and belonging

^۲ Griffiths

^۲ طبق گزارش سازمان جهانی مهاجرت (۲۰۱۸) در حدود ۳۰ درصد از مهاجران با تحصیلات بالا در مشاغل پائین‌تر از دانش و مهارت خود مشغول می‌باشند.

یکی از نتایج طرد اجتماعی مهاجران بازگشتی توسعه هویت بازگشت و شکل گیری جزیره‌های محصور بازگشت کنندگان^۱ است که بحث زنجیره مناسک تعامل کالینز را کاملاً به کناری می‌نهد. افراد منحصرأ سرمایه درون گروهی را افزایش داده و سطح تعاملات محدود به جمعی از افراد آشنا و شبیه به هم محدود می‌ماند که در آن افراد تمایل دارند با گروه‌هایی که ویژگی، نگرش و سبک زندگی مشابه دارند تعامل کنند. اکثر رویدادها و دوره‌های مشارکت کنندگان در پژوهش به شکل کوچک دامنه و در جمع های خصوصی برگزار می‌شد. مهاجران بازگشتی باید دوباره با فرهنگ محلی سازگار شوند و میان فرهنگ کشور مهاجرت و فرهنگ کشور مبدا تعادل برقرار نمایند، امر مهمی که حکم آن را فرایند یادگیری و جامعه پذیری برای درک مجدد فرهنگ محلی می‌نامد می‌داند.

مهاجرت بازگشتی در عمل نوعی شروع مجدد است. فرد بازگشته خود را در فضایی مبهم با ساختارهایی گاه ناآشنا حس می‌کند که فهم روابط غیررسمی و قوانین نانوشته حاکم بر امور جاری کشور نیاز به انباشت اطلاعاتی فراوانی دارد؛ در نتیجه جایابی در ساختار جدید فرایندی پرهزینه و پرچالش بوده و بازگشت و انطباق با ساختارهای پیشین فرایندی آرام و روان نخواهد بود. یکی از مهمترین اهداف طرح معاونت علمی ریاست جمهوری تسهیل فرایند ادغام مجدد متخصصان بازگشتی به کشور است که به نظر می‌رسد سوبه‌های شبکه سازی هم در بعد حرفه‌ای و هم شخصی در طرح مذکور ضعیف است و تقویت این بخش می‌تواند به شکل گیری احساس تعلق جمعی و درون گروهی افرادی که سالهای متمادی در ایران کمک نمایند.

فراملی گرایی بعد از بازگشت

از منظر رویکرد نو کلاسیک (تودارو^۲، ۱۹۶۹) که تفاوت سطح دستمزد در کشور مبدا و مقصد را عامل اصلی مهاجرت برمی‌شمرد مهاجرت بازگشتی نشانه شکست فرد در افزایش بهینه سازی سطح درآمد، طول اقامت و کار و نتیجه تجربه ناموفق فرد در خارج از کشور است. تجربه متخصصان مشارکت کننده در این پژوهش مثال نقضی بر این نظریه بود چراکه تمامی افراد مصاحبه شده در اوج بازگشته بودند. برای مشارکت کنندگان در این پژوهش، بازگشت به ایران نه در نتیجه شکست در تحقق اهداف و سرخوردگی در مقصد که مصداق برگشتن در اوج صورت گرفته و تصمیم به وانهادن فرصت‌های کاری و رفاهی موجود و بازگشت به جایی به نام خانه با اهداف مختلف ساختن و آباد کردن خانه، الزامات خانوادگی، ادای دین به سرزمین مادری، انگیزه‌های دینی و تمایل به ارائه خدمت به شیعیان و نه غیر مسلمانان، نیاز بیشتر وطن به تخصص فرد، اشباع بودن مقصد از متخصص و نیازهای عاطفی و خانوادگی صورت گرفته است.

بهزاد بعد از دکتری و پسادکتری را در رشته مهندسی پزشکی در استرالیا به پایان رسانده و شرکتی در ملبورن داشته است. به دلایل خانوادگی به ایران برگشت و با استفاده از تسهیلات معاونت علمی شرکت خصوصی در تهران دارد:

بازگشت برای امثال من مثل یک بلیط دو طرفه است و این امکان وجود دارد که هر وقت فشارها زیاد شد و احساس کردی دیگر نمی‌توانی کاری بکنی در کوتاه‌ترین زمان برمی‌گردی سر خانه اول. البته که هزینه مالی و جانی و عمری که این وسط سوخت می‌شود ولی راه بن بست نیست. یکسری از دوستانم همسر و فرزندان را در کشور نگه می‌دارند و فقط خودشان برمی‌گردند. بالاخره بچه‌ها مدرسه و دانشگاه دارند و گاهی نمی‌توان راحت کل زندگی را جابجا کرد.

نگاه غالب در فضای کسب و کاری و دانشگاه نسبت به کسی که فارغ التحصیل دانشگاه های برتر جهان است نمایانگر فردی است که از عاملیت، سرمایه انسانی و سطح دسترسی بالایی برخوردار است. کاسارینو (۲۰۰۴) به درستی اشاره می‌کند که براساس نظریه شبکه‌های اجتماعی، مهاجران بازگشتی پیوندهای قوی خود را با مکان‌های اسکان قبلی در کشورهای دیگر را حفظ می‌کنند

¹ return enclaves

² Todaro

و سرمایه اجتماعی سرمایه فراملی^۱ قابل انتقال دارند که سرمایه دیاسپورا^۲ نام دارد. هر اندازه کشور مبدا بسترهای لازم برای جذب و به فعلیت رساندن این سرمایه‌ها را داشته باشد مهاجرت بازگشتی پایدارتر خواهد بود و رضایتمندی از بازگشت افزایش می‌یابد.

یکی از مهمترین عوامل موثر بر فرایند ادغام مجدد، فراملی‌گرایی پس از بازگشت^۳ است؛ تابعیت کشور مقصد، ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با شبکه حرفه‌ای، صنفی و بازار اشتغال، داشتن اموال منقول و غیرمنقول و سفرهای متناوب در کشور مقصد همگی فراملی‌گرایی بعد از بازگشت را تشدید می‌کند. بخش مهمی از سرمایه مهاجران بازگشتی شامل روابط کاری و حرفه‌ای، سرمایه‌های فیزیکی و سرمایه‌های هویتی آنها در پیوند با کشور مقصد مهاجرتی آنها تعریف می‌شود.

هر چه فرایند ادغام مجدد با چالش مواجه شود استروسورهای بیشتری در زندگی مهاجر بازگشتی به وجود می‌آید و فرد به دنبال ابژه‌هایی است که او را همچنان به کشور مهاجرتی متصل نگه دارد. به نوعی فرد مهاجر تمایل دارد برای فائق آمدن بر دشواری‌های زیست روزمره در سرزمین مادری همچنان نقطه اتصال به زیست جهان قبلی خود حفظ نماید. برای تعدادی از مصاحبه‌شوندگان تعاملات فراملی بعد از بازگشت تداوم یافته است؛ هم کسانی که ادغام مجدد اداری و اجتماعی مناسبی را تجربه کرده‌اند از این تعاملات در راستای تقویت کسب و کار، تداوم ارتباط با فضای بین‌المللی بهره جستند و هم برای کسانی که تجربه‌ای ناموفق در ادغام مجدد را تجربه کرده‌اند مصداق داشته است. در گروه دوم تداوم این تعاملات فراملی گرایانه گاهی به عنوان روشن نگهداشتن گزینه مهاجرت مجدد است.

اثربخشی در مبدا و بومی سازی دانش و مهارت

متخصصان مهاجر بازگشتی با انتقال و بومی سازی^۴ دانش، مهارت، تجربه و سرمایه خود نقش مهمی در توسعه زادگاهی در سه سطح خرد، میانی و کلان دارند. در سطح خرد تغییرات اجتماعی شامل خود فرد و حلقه نزدیک خویشاوندی است. تغییرات اجتماعی می‌تواند از طریق انباشت سرمایه انسانی و مالی رخ دهد بنابراین شامل افزایش دانش یا ثروت برای فرد یا خانواده می‌شود. تغییرات اجتماعی در سطح میانی از طریق رفتارهای مهاجران بازگشتی و گسترش ایده‌های جدید در محیط اجتماعی و محل کار آنها رخ می‌دهد. سرانجام تغییرات اجتماعی در سطح کلان از طریق توسعه مشاغل جدید و فعالیت‌های کارآفرینانه و از طریق توسعه جامعه، بسیج جامعه مدنی و حمایت عمومی رخ می‌دهد.

وجود افق خاکستری، مبهم و احساس طرد اجتماعی منجر به تجربه موقعیتی آستانه‌ای شده است که نمی‌تواند با آن به حضور پارشیال^۵ یاد می‌کند؛ موقعیتی که فرد بازگشته به کشور احساس می‌کند بستر مناسبی برای عملیاتی کردن مهارت و سرمایه اجتماعی و کسبگری اثربخش در جامعه را ندارد و در موقعیتی پاندولی وابستگی خود را توأمان به اینجا و آنجا، همه جا یا هیچ جا مرتبط می‌داند که این عدم قطعیت و دوگانه احساسی، در تعریف افراد از هویت خود تاثیر می‌گذارد.

عوامل متعددی در توانایی اثرگذاری مهاجران بازگشتی بر تغییرات اجتماعی موثر است همچون مجموعه مهارت‌های آنان، مدت زمان اقامت در خارج از کشور، کسب مهارت در کشور مهاجرت، شبکه‌های مهاجران و آمادگی افراد برای بازگشت و محیط ساختاری و فرهنگی کشور مبدا. محیط ساختاری و فرهنگی کشور مبدا که به نگرش جامعه نسبت مهاجران بازگشتی و سطح استقبال آنها از تنوع فرهنگی بازگشت کنندگان دلالت دارد.

^۱ transnational capital

^۲ diaspora capital

^۳ post-return transnationalism

^۴ بومی‌سازی (vernacularize) لویت و مری (۲۰۰۹) توانایی مهاجران بازگشتی برای آوردن ایده‌های جدید از کشور مهاجرت و ارائه آنها به روش‌هایی که توسط جمعیت محلی پذیرفته شده است.

^۵ partial presence

توفیق (۱۳۹۱) یکی از مهمترین کارکردهای نهاد دانشگاه در ایران را استحاله کنشگر در ساختار بر می‌شمرد که در این مرحله فرد نظم پیش ساخته شده را می‌پذیرد و کنشگری در راستای تغییر به حداقل می‌رسد. برای بسیاری از متخصصان بازگشتی رسیدن به این نقطه به معنای شکست پروژه بازگشت است و دلیل موجهی برای اقدام به مهاجرت مجدد. محمود نبود زیرساخت مناسب در جهت فعلیت یافتن تخصص را به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های متخصصان بازگشتی می‌داند:

یکی از مهمترین دغدغه‌های من در سال‌هایی که به ایران بازگشته‌ام نبود بستر مناسب در جهت عملیاتی کردن دانش و مهارتی بود که من در طی سال‌های زندگی‌ام در ژاپن به دست آورده‌ام. هنوز آزمایشگاهی که ابزار مورد نیاز من را در رشته مهندسی پلیمر داشته باشد نتوانسته‌ام بیابم. با وجود اینکه در یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور هستم ولی احساس می‌کنم بیش از ۷۰ درصد چیزی که این سال‌ها در خارج از کشور آموختم در ته ذهنم انباشته شده و مجالی برای بروز ندارد؛ مهارت‌هایی که نیاز به دستگاه‌های مرتبط و سطح متوسطی از تجهیزات دارد که در ایران موجود نیست. حتی امکان ارائه ایده‌هایت در قالب ۲ واحد درسی به صورت اختیاری هم در دانشگاه وجود ندارد. یعنی انقدر باید امضا و نامه‌نگاری کنی و بسیار زمان‌بر و پرچالش است.

ادبیات پژوهشی تولید شده در حوزه بازگشت، رویکرد جامعه مبدا در قبال مهاجران را در قالب مفهوم پذیرش اجتماعی صورت‌بندی می‌کند. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در پژوهش از احساس انزوای خودخواسته و در حاشیه ماندن به عنوان بخش مهمی از تجربه بازگشت خود به ایران یاد می‌کنند؛ موقعیتی که بر اساس نظریات ساختارگرایی (براساس وضعیت مرکز-پیرامون^۱ در معادله بین حرکت مهاجران از جامعه سنتی به جامعه مدرن) در نتیجه بیرون آمدن از شیوه‌های سنتی اندیشیدن برای فرد شکل می‌گیرد. از دست دادن شبکه‌های کاری، عاطفی و دوستی در کشور مبدا به تقویت این احساس دامن می‌زند.

رسیدن به مفهوم سطح بهینه از ادغام مجدد^۲ یکی از محوری‌ترین شاخص‌ها در سنجش ماندگاری متخصصان بازگشته به کشور است و رضایت از بازگشت نقشی کلیدی در افزایش این مقوله دارد. مجموعه عوامل اقتصادی، منزلتی، اجتماعی، امنیت روانی بر تقویت رضایت از بازگشت در فرد تاثیر مستقیم دارد. چلگیس رتبه تک رقمی کنکور کارشناسی است و دکترای خود را در رشته اقتصاد از فرانسه گذراند. به دلیل مسائل خانوادگی (تنها بودن مادر) به ایران برمی‌گردد اما بعد از گذشت ۴ سال هنوز نتوانسته است جذب دانشگاه شود. او احساس جدایی^۳ از جامعه را در نتیجه احساس طرد و تحقیر در بازار کار دانشگاهی و کسب و کار از مهمترین عوامل تمایل به مهاجرت مجدد می‌داند:

در طی ۱۲ سالی که در اروپا و آمریکای شمالی بودم دوست داشتم به ایران برگردم و نقشی در بهبود وضعیت داشته باشم، جایی که بتوانم روی جامعه اثر انگشت داشته باشم. بعد از چند ماه از بازگشت متوجه شدم اینجا انگار من را تف می‌کنند، چطور می‌باید به من و امثال من بگویند ما تو را و تخصص تو را نمی‌خواهیم. بارها به مرحله افسردگی رسیدم، دو بار در جذب دانشگاه و پژوهشگاه ... کاندید نهایی اعلام شدم اما هر بار با توجیهی عجیب و غیررسمی حذف شدم و چند سال است منتظر اعلام نتیجه هیئت جذب هستم. الان با توجه به سطح خوب زبان انگلیسی کلاس‌های خصوصی آیلتس برگزار می‌کنم، اگرچه درآمدش خوب است اما هر روز فکر می‌کنم یعنی واقعا این همه سال درس خواندم که با درجه دکتری معلم زبان شوم؟ به هر حال ارتباط با اقوام و دوستانم در دیاسپورا را حفظ کرده‌ام، اقامت دائم انگلستان را هم دارم و مترصد فرصتی هستم که برگردم.

بر اساس تئوری‌های توسعه‌گرایی که در چارچوب رویکرد کارکردگرایی بیان شده است از مهاجران بازگشتی با توجه به تجربه، مهارت و دانشی که کسب کرده‌اند به دوندگان خط مقدم نام برده شده است (گنین^۴، ۲۰۱۰) که به صورتی پویا در جهت

¹ core/periphery dichotomy

² optimal reintegration

³ detached

⁴ Gonin

سرمایه‌گذاری و توسعه در کشور مبدا عمل می‌نماید. عملیاتی شدن این مهارت‌ها نیازمند بستری مناسب منطبق با سطح و گستره سرمایه انسانی متخصصان بازگشتی است و جامعه مبدا می‌بایست پذیرنده تغییراتی که مهاجرین وارد می‌کنند باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه سیاستگذاری دولت ایران در خصوص بازگشت متخصصان از زوایای مختلف بررسی شد اما در این بخش از منظر رویکرد شبکه و در نتیجه گفتگوهای صورت گرفته در این پژوهش به دو نکته می‌توان اشاره کرد: ضعف بسته حمایتی دولت از ابعاد اجتماعی و فرهنگی از یکسو و از سوی دیگر چالش افزایش سرمایه درون گروهی برنامه‌های حمایتی دولتی و گسترش منافع رانتی. پورتس^۱ (۱۹۹۸) چهار جنبه منفی سرمایه اجتماعی را برجسته می‌کند: طرد افراد بیرونی^۲، ادعاهای بیش از حد در مورد اعضای گروه، محدودیت در آزادی فردی و هنجارهای تراز نزولی^۳. پورتس می‌گوید: روابط اجتماعی می‌تواند کنترل بیشتری بر رفتارهای بی‌طرفانه ایجاد کند و دسترسی به منابع از روش‌های خارج از قاعده را فراهم کند. آن‌ها همچنین می‌توانند آزادی فردی را محدود کرده و افراد بیرون از دایره را از دسترسی به منابع مشابه از طریق ترجیحات خاص بازدارند (پورتس ۱۹۹۸: ۲۱). در مصاحبه‌های گروه کانونی با مهاجران بازگشتی (مناظره میان بهره‌مندان و غیربهره‌مندان از تسهیلات دولتی) تقلیل ارائه تسهیلات صرفاً به گروه محدودی از افراد به عنوان "امکانی دور از عدالت" تعریف می‌شد که افراد را درون لایبرنت‌های پیچیده‌ای از منافع اقتصادی و شبکه‌ای نگه می‌دارد. همچنین با توجه به بحران اقتصادی کشور در نتیجه تشدید تحریم‌های بین‌المللی و محدود شدن منابع مالی، بهره‌مندی از امتیازات و تسهیلات دولتی خود نیاز به شکل‌دهی به شبکه‌های جدید دارد؛ شبکه‌هایی که همه مهاجران بازگشتی لزوماً از آن مطلع نیستند.

جنبه‌های منفی سرمایه اجتماعی مولفه مهمی از بحث شبکه را برجسته می‌کند زیرا عضویت در شبکه ممکن است تأثیرات منفی بر اعضای آن داشته باشد. بنابراین صرف عضویت در یک شبکه کافی نیست. ویژگی‌ها و پویایی‌های درون شبکه و دسترسی به منابعی که شبکه فراهم می‌کند مهم است. در نهایت ذکر این نکته ضروری است که شبکه‌ها موجودیت‌های ثابتی نیستند و به صورتی مداوم در تغییر و انعطاف می‌باشند (کاسارینو ۲۰۰۴).

براساس داده‌های به دست آمده در این پژوهش نامتوازن بودن سرمایه اجتماعی متخصصان بازگشته به کشور چالشی جدی است. سرمایه اجتماعی شامل منابع واقعی و بالقوه‌ای است که در اثر عضویت در شبکه‌های اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید. میزان سرمایه اجتماعی یک فرد، به تعداد اعضا شبکه اجتماعی و میزان سرمایه‌ها و منابعی که می‌تواند از طریق این شبکه بسیج کند بستگی دارد. سرمایه اجتماعی در این گروه با مبادلات میان اعضا تقویت شده و حفظ روابط گذشته در کنار عضویت در گروه‌ها، اجتماعات و انجمن‌ها به برقراری و تداوم ارتباطات مفید کمک خواهد کرد.

از سوی دیگر انباشت سرمایه فرهنگی متخصصان بازگشته به کشور که در آموزش و مهارت‌های کسب شده آنان متجلی است اگر به سرمایه اقتصادی تبدیل نگردد منجر به احساس تنزل منزلتی و انزوا می‌گردد. نهاد آموزش عالی و فضای کسب و کاری امید مهاجران بازگشتی بدون جایگاه تثبیت شده است و به علت نقش منزلت آفرینی که دارد به افراد تشخص می‌دهد. با توجه به فرایند فرسایشی و طولانی جذب، مهاجران بازگشتی با خلا هویتی مواجه می‌شوند. افراد برای احساس منزلت و حرمت اجتماعی نیاز دارند که خود را براساس موقعیت شغلی و حرفه‌ای خود تعریف نمایند و انتظار در صف فرایند جذب هیئت علمی شدن، عملاً فاقد هر نوع عنوان حرفه‌ای است. امروزه برای داشتن حداقل بازدهی و بهره‌وری، رقابت بر سر جذب سرمایه انسانی است که استینتون^۴

¹ Portes

² outsiders

³ downward levelling norms

⁴ Stainton

(۲۰۰۵) از آن به جنگ برای استعداد نام می‌برد در حالی که غالب مصاحبه شوندگان بازخوردهای منفی از سوی نهاد آموزش عالی را به عنوان یکی از مهمترین نقاط منفی تلاش در جهت ادغام در بازار کار آکادمیک برشمرده‌اند.



شکل ۳. استراتژی‌های متخصصان بازگشته به کشور در فرایند ادغام مجدد

گفتگوهای انجام شده در این پژوهش راهبردهای ادغام مجدد مهاجران بازگشتی را در ۴ محور جمع‌بندی می‌کند: راهبرد اول ادغام مجدد موفق است که در آن مهاجر بازگشتی معمولاً سن مهاجرتی بالاتر از ۵ سال داشته، آمادگی بالایی برای بازگشت دارد و دارای مهارت‌ها یا سطح رفاهی مناسبی از سرمایه اقتصادی است. در این راهبرد، مهاجر بازگشتی جنبه‌هایی از فرهنگ کشور مهاجرت را حفظ کرده، اما با فرهنگ بافت محلی نیز سازگار شده است. مهاجر بازگشتی دارای یک شبکه اجتماعی گسترده است که شامل افراد محلی، سایر مهاجران بازگشتی و نگهداری شبکه فرامری آنها از کشور مهاجرت می‌شود. شبکه اجتماعی گسترده به مهاجران بازگشتی امکان دسترسی به سرمایه اجتماعی پیوندی و اتصالی را می‌دهد، بنابراین می‌تواند به مجموعه وسیعی از منابع دسترسی داشته باشد. مهاجر بازگشتی خود را به عنوان فردی فراملی یا متعلق به دو فرهنگ و بافت کشور معرفی می‌کند. از این راهبرد ادغام مجدد، مهاجر بازگشتی می‌تواند حقوق محدودی در کشور مبدا به دست آورد.

در راهبرد حاشیه‌گزینی مهاجر بازگشتی اگرچه با سطح آمادگی بالایی بازگشته و از سرمایه انسانی بالایی برخوردار است در مواجهه با جامعه مبدا به مشکل بر می‌خورد. همچنان شبکه‌های فراملی خود را حفظ می‌کند و پیوندهای محدودی با جامعه محلی برقرار می‌کند. این گروه اگرچه سرمایه انسانی بالایی دارند اما سرمایه اجتماعی برون‌گروهی ضعیفی دارند و با شبکه‌های انحصاری درون‌گروهی تعامل دارند و عمدتاً خود را فراملی تعریف می‌کنند.

راهبرد سوم همسان‌گزینی است که معمولاً سن مهاجرتی افراد کمتر از ۵ سال است. این افراد از آمادگی متوسطی برای بازگشت برخوردار بودند و سازگاری کاملی با فرهنگ محلی می‌یابد و فرهنگ کشور مقصد را رد می‌کند، همچنین تغییرات فرهنگی که به واسطه تجربه مهاجرت به دست آورده را به تدریج کنار می‌گذارد و رویکرد ادغام قطعی را در پیش می‌گیرد. شبکه اجتماعی این گروه عمدتاً از افراد محلی تشکیل شده است که با سایر مهاجران بازگشتی و شبکه‌های مرزی از کشور مقصد ارتباط محدودی وجود خواهد داشت. بنابراین شبکه دسترسی محدودی به منابع دارد.

راهبرد نهایی انزواگرایی است. افراد آسیب‌پذیر مدت کوتاه‌تری (کمتر از ۲ سال) در خارج از کشور بوده‌اند، آمادگی پایینی برای بازگشت دارند و اغلب مهارت‌های پایین و موقعیت اجتماعی پایینی دارند. این گروه عمدتاً تجربه مهاجرت ناموفقی داشته‌اند و به طور همزمان اغلب توسط جامعه مبدا و بازگشت طرد می‌شوند و سطح دسترسی پایینی دارند، شبکه اجتماعی ضعیفی دارند و از سرمایه دیاسپورا برخوردار نیستند و تحرک اجتماعی رو به پایین^۱ را تجربه می‌کنند. باید توجه داشت که راهبردهای ادغام مجدد دائمی نیستند و افراد می‌توانند تجربه‌های متنوع‌تری داشته باشند و یا در جریان زندگی با تغییر منابع و سطح دسترسی و یا تغییر در شرایط کشور مبدا راهبرد جدید را اتخاذ نمایند.

در تحلیل سیاستگذاری ایران در خصوص مهاجرت بازگشتی متخصصان به نظر می‌رسد تمرکز بسته‌های حمایتی دولت بر افراد است و نهادسازی و شبکه‌سازی کمتر مورد توجه قرار دارد. از سوی دیگر بسته‌های حمایتی دولتی بر محوریت ابعاد اقتصادی و معیشتی بنیان گذاشته شدند و ابعاد فرهنگی و اجتماعی و همچنین حمایت‌های روانشناختی از اهمیت کمتری برخوردارند. براساس مصاحبه‌های صورت گرفته علیرغم بحران مالی و ارزی در سال‌های اخیر اطلاع‌رسانی در خصوص مشوق‌های مالی در قالب وام و بسته‌های حمایتی از طرح‌های نوآورانه به سهولت انجام می‌شود اما آشنایی و ارتباط با حلقه‌های فکری، گروه و انجمن‌های متخصصان بازگشتی در حوزه‌های مختلف دشوار است و افراد به صورت جزیره‌های پراکنده و بدون ارتباط ارگانیک حضور دارند. سیاستگذاری حمایتی دولت ایران در بازگشت متخصصان می‌تواند با توجه بیشتر به برنامه‌های جمعی و گروهی به تقویت سرمایه‌های انسانی افراد کمک شایان توجهی نماید. همچنین افزایش سرمایه‌های انسانی متخصصان بازگشتی به افزایش سطح اعتماد نهادی افراد منجر خواهد شد و ضریب ماندگاری و پایداری مهاجرت بازگشتی را افزایش می‌دهد.

برنامه‌های تسهیل بازگشت و ادغام مجدد متخصصان در چارچوب کلان راهبرد توسعه ظرفیت‌های چرخش نخبگانی و جذب متخصصان ایرانی بازگشتی از خارج از کشور قرار دارد. در راستای افزایش سطح پایداری مهاجرت بازگشتی متخصصان موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

تقویت امیدواری و جاذبه سرزمینی، تقویت مکانیسم‌های شبکه‌سازی در میان متخصصان بازگشتی، تسهیل فرایند جذب و استخدام متخصصان بازگشته به کشور، تقویت راهکارهای نظارتی بر فرایند اعمال قدرت در گروه‌های دانشگاهی در خصوص جذب نیروهای جدید به منظور جلوگیری از اتلاف زمان و طولانی شدن بررسی پرونده‌ها توسط گروه‌های دانشگاهی، حرکت به سوی اقتصاد دانش‌بنیان و افزایش سطح بکارگیری دانش و پژوهش، فناوری و نوآوری در اقتصاد کشور، توسعه اکوسیستم چرخش نخبگان و بازگشت و افزایش ضریب آمادگی کشور برای جذب متخصصان و فارغ‌التحصیلان، کارآفرینان و صاحبان ایده خارج از کشور، اقدامات ترویجی در راستای تقویت فرهنگ پذیرش مجدد مهاجران بازگشتی به کشور، معرفی و ارائه بسته‌های حمایتی مبتنی بر نیازهای خانواده محور، تقویت همکاری با متخصصان در دیاسپورای ایرانی و استفاده از سرمایه انسانی آنها در توسعه زادگاهی، رفع مشکلات قانونی و حقوقی مربوط به رفت‌وآمد و بهره‌مندی از افراد برجسته و دانشمندان ایرانی با تابعیت مضاعف، تدوین سیاستگذاری‌های مبتنی بر شبکه‌سازی در راستای شکل‌گیری اجتماع علمی متخصصان بازگشته (بالقوه و بالفعل) به کشور، تشکیل و توسعه بانک اطلاعات متخصصان ایران و حمایت از ورود آنها به چرخه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری و

^۱ downward mobility

تبلیغات مناسب و گسترده تر در خصوص سیاست‌های نهادهای تسهیلگر بازگشت متخصصان در دیاسپورای ایرانی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی.

منابع

- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۱)، تاملی معرفت شناختی بر جامعه شناسی اکادمیک در ایران، مجله مسائل اجتماعی ایران، دوره ۳، شماره ۱.
- ربیعی، زهره؛ علی ملکی و بهرام صلواتی (۱۴۰۱)، شناسایی عوامل موثر بر بازگشت کارافرینانه متخصصان و فارغ التحصیلان ایرانی خارج از کشور، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۵، شماره ۴.
- سعیدی، سعیده (۱۴۰۱)، زندگی در پاورقی تجربه زیسته اتباع افغانستانی در نهاد آموزش ایران، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- سعیدی، سعیده (۱۴۰۰)، فراتحلیل مهاجرت تحصیل کردگان از منظر ملاحظات جنسیتی، طرح پژوهشی منتشر نشده، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۸ الف)، بازنمایی وطن در میان‌ذهنیت مهاجران: رهیافتی نظری به دیاسپورای ایرانی، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۶، شماره ۸۷.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۸ ب)، مهاجرت بازگشتی متخصصان و آموزش عالی ایرانک آسیب شناسی فرایند بازیابی هویت حرفه ای مهاجران در نهاد دانشگاه، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۵، شماره ۴.
- عبد مولایی، آتیه؛ رضا صفری شالی و شهلا کاظمی پور ثابت (۱۴۰۱)، مطالعه عوامل مداخله گر و پیامدی مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه های دولتی شهر تهران، فصلنامه تغییرات اجتماعی-فرهنگی، سال ۱۹، شماره ۷۲.
- گادیکانست، ویلیام (۱۳۹۶)، نظریه پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی، ترجمه حسن بشیر و همکاران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- Abbasi-Shavazi, M.J., & Sadeghi, R., & Mohammadi, A. (2017). Migrant integration in host societies, and return to home countries: the case of Middle East and South Asia, International Organization for Migration (IOM).
- Bolognani, M. (2015). From myth of return to return fantasy: a psychosocial interpretation of migration imaginaries. *Identities*, 23(2).
- Boyd, M. (1989). Family and personal networks in international migration: Recent developments and new agendas. *International Migration Review*, 23(3), 638-670.
- Cassarino, J. P. (2004). Theorising return migration: The conceptual approach to return migrants revisited. *International Journal on Multicultural Societies (IJMS)*, 6(2), 253-279.
- Claridge, T. (2018). Introduction to social capital theory, *Social Capital Research*, New Zealand.
- Collins, R. (2000). *The sociology of philosophies, A global theory of intellectual change*, Cambridge: Harvard University Press.
- Dahya, B. (1973). Pakistanis in Britain: transients or settlers?, *Race and Class*, 14 (3).
- De Haas, H. (2010). The internal dynamics of migration processes: A theoretical inquiry. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 36(10), 1587-1617
- Dustmann, C. (1996). Return migration: the European experience, *Economic Policy*, 11(22).
- Gonin, P. (2010). International migration and territorial (re)construction: the place and role of migrants as 'frontier runners' in development, In A. Ceđric, & M. Dorai, *Migration in a globalised world, new research issues and prospects*, Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Granovetter, Mark S. (1973). The Strength of Weak Ties. *American Journal of Sociology* 78(6):1360- 80
- Griffiths, M. (2014). Out of Time: The Temporal Uncertainties of Refused Asylum Seekers and Immigration Detainees. *Journal of Ethnic and Migration Studies* 40 (12): 1991-2009.
- Hardin, R. (2002). *Trust and Trustworthiness*. Russell Sage Foundation.

- Heckmann, F. (2003). *The Integration of Immigrants in European Societies: National Differences and Trends of Convergence*. Germany: Lucius & Lucius.
- IOM. (2018). *More than numbers, how migration data can deliver real-life benefits for migrants and governments*, Final version for World Economic Forum in Davos, January.
- Klinthall, M. (2007). *Refugee return migration: return migration from Sweden to Chile, Iran and Poland 1973-1996*, *Journal of Refugee Studies*, 20(4).
- Kuschminder, K. (2017). *Reintegration strategies, conceptualizing how return migrants reintegrate*. Palgrave, Mcmilaan.
- Levitt, P., & Merry, S. (2009). *Vernacularization on the ground: Local uses of global women's rights in the Peru, China, India, and the United States*. *Global Networks*, 9(4), 441-461.
- Lin, N. (2001). *Social capital: A theory of social structure and action*. New York: Cambridge University Press.
- Massey, D., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, E. (1993). *Theories of international migration: A review and appraisal*. *Population and Development Review*, 19(3), 431-466
- Mohammadi, A., Abbasi-Shavazi, M.J., Sadeghi, R. (2018). *Return to Home: Reintegration and Sustainability of Return to Post-conflict Contexts*. In: Hugo, G., Abbasi-Shavazi, M., Kraly, E. (eds) *Demography of Refugee and Forced Migration*. *International Studies in Population*, 13. Springer, Cham.
- Nannestad, P., Svendsen, G. L. H., & Svendsen, G. T. (2008). *Bridge over troubled water? Migration and Social Capital*, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 34(4), 607-631.
- Portes, A. (1998). *Social capital: Its origins and applications in modern sociology*. *Annual Review of Sociology*, 24, 1-24.
- Prez, M., & Montoya, A. (2018). *The unsustainability of the neoliberal public university: towards an ethnography of precarity in academia*, *Revista de Dialectología y Tradiciones Populares*, LXXIII (1).
- Purcell, M. (2007). *Skilled, Cheap, and Desperate: Non-Tenure-Track Faculty and the Delusion of Meritocracy*. *Antipode*, 39 (1): 121-143.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. New York: Simon and Schuster.
- Stainton, A. (2005). *Talent management: latest buzzword or refocusing existing processes?*, *Competency and Emotional Intelligence*, 12(4).
- Todaro, M. (1969). *A Model of Labor Migration and Urban Unemployment in Less Developed Countries*. *The American Economic Review*, 59(1).
- Winkelman, M 1994, *Cultural shock and adaptation*, *Journal of Counseling & Development*, 73(2).